

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران
Tel: 00491635112025
E-mail: moasangaran@googlemail.com

تلفن تماس با ما
Tel:0046720077654

ایسکرا ۶۷۱

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۲۸ فروردین ۱۳۹۲، ۱۷ آوریل ۲۰۱۳

سرمدییر عبدل کلپریان

در اول مه با طرح خواست و مطالبات خود وسیعا به میدان بیائیم



محمد امین کمانجر

کارگران، مردم شریف، انسانهای برابری طلب و آزادیخواه، حکومت فقر، بی خانمانی، گرسنگی، فلاکت و کشتار. روز بروز زندگی کارگران و مردم را بیشتر از آنچه که هست به ورطه نابودی کشانیده است. با دستمزدهای یک چهارم زیر خط فقر

صفحه ۴

پیام محمد آسنگران به مناسبت روز جهانی کارگر فقط طبقه کارگر میتواند! سخنی با کارگران و فعالین کارگری به مناسبت روز جهانی کارگر

و کارگرانی که میخواهند وضعیت فلاکت بار کنونی را به نفع خود و طبقه خود تغییر بدهند در میان بگذارم. به امید اینکه بتوانیم امسال روز جهانی کارگر را به نقطه عطفی در مبارزه خود برای رهایی از فقر و نابرابری تحمیل شده تبدیل کنیم.

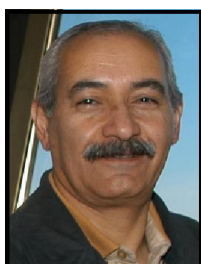


هر سال اول مه روز جهانی کارگر تشکلهای و فعالین کارگری به فکر راه چاره هستند و چگونه متحد عمل کردن و چگونه به میدان آمدن را مورد بحث و بررسی قرار میدهند. اما تا وقتی که ندانیم و متفق القول نباشیم که موانع راه چیست و کدام مانع ها جلو پیشروی ما را گرفته است مشکل است بتوانیم راه حل متحد عمل کردن و متحد شدن و به میدان آمدن را هم به عمل درآوریم.

صفحه ۲

اول مه روز جهانی کارگر از راه میسر. پیشاپیش این روز را به همه کارگران و فعالین این جنبش، به کمونیستها و همه آزادیخواهان تبریک میگویم. در این یاد داشت نمیخواهم احکام همیشگی و درستی را که امری بدیهی برای فعالین و تشکلهای کارگری است تکرار کنم. میخواهم از مشکلاتی حرف بزنم که جلو پای همه ما فعالین این جنبش قرار گرفته است. در حد وسع خود میکوشم نکاتی را با فعالین کارگری

مانورهای احمدی نژاد در کردستان اینبار با شعار "اصلاحات تند!"



عبدل کلپریان

سفرهای استانی به برخی از استانها از جمله کردستان از سوی احمدی نژاد سرکرده یکی از باندهای دستگاه مافیای اسلامی با ادعای "اصلاحات تند" و در روزهای پایانی صدارتش براین

صفحه ۳

شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا به شش ماه حبس تعزیری محکوم شدند



شریف ساعد پناه و مظفر

صفحه ۲

طبق خبری که از سوی اتحادیه آزاد کارگران ایران منتشر شده است حکم محکومیت شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا در شعبه اول دادگاه بدوی انقلاب سنندج به

وکیل این کارگران ابلاغ شد. بر اساس این حکم شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا هر کدام به اتهام توهین به نظام به شش ماه حبس تعزیری محکوم شده اند.

اجرای نمایش توهین و تحقیر زنان توسط ماموران رژیم اسلامی در مریوان اعتراضی زنان و مردم مبارز شهر مریوان به این رفتار شنیع مزدوران حکومت اسلامی

صفحه ۱۰



تجمع اعتراضی ۱۲۰ کارگر معترض ذوب آهن زاگرس کردستان، در مقابل فرمانداری فروه

صفحه ۱۰

بهنام ابراهیم زاده و رضا شهابی به زندان اوین بازگردانده شدند صفحه ۴

مروری بر تاریخچه اول مه / سیاوش مدرسی صفحه ۵

گرامی باد یاد و خاطره سید محمد حسینی "سید کمونیست" / طه حسینی صفحه ۷

اول ماه مه چگونه بوجود آمد؟ / روزا لوتزامبورگ صفحه ۸

مختصری از تاریخ یک دوره / عبدل کلپریان / بخش پنجم صفحه ۹

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ پیام محمد آسگران به ...

همه ما میدانیم که اولین و مهمترین مانع پیشروی طبقه ما وجود یک رژیم دیکتاتور و ضد کارگر است که امروز در ایران تمام ارگانهای قدرت و حاکمیت را در دست دارد. قانون و اعمال این حکومت که ناشی از نیاز سرمایه در ایران امروز است مانع اصلی است. معلوم است تا این مانع را از سر راه برنداریم مردم ایران و جنبش کارگری بطور اخض همچنان با مشکلات فراوان مواجه خواهند بود. اما سوال این است چگونه میتوان در زیر حاکمیت همین رژیم قهار و بی رحم تعادل قوا را به نفع خود تغییر بدهیم.

شکی نیست که تنها با قدرت و اتحاد و تشکل میتوان به این هدف رسید. اما خود این قدرت و توان که بلقوه وجود دارد چگونه میتواند به فعل دربیاید و چه سیاست و راه حلی را باید در پیش گرفت که به اتحاد و تشکل قدرتمند رسید؟

علاوه بر حاکمیت و قوانین ضدکارگری که مانع اصلی و پایه ای است، موانع دیگری وجود دارند که ما تا کنون نتوانستیم به تعرض سرمایه داران و دولتشان افسار بزنیم. این موانع وجود و نقش بازدارنده گرایشات محدودنگر و غیر اجتماعی و به تبع غیر کارگری است که در میان احزاب و جریانات سیاسی از یک طرف و سنت مبارزه فعالین کارگری از طرف دیگر عمل میکند.

در شرایط کنونی ایران همه احاد مردم واقف هستند که فقر و فلاکت و بی حقوقی سیاسی و اجتماعی بی حد و حصری که به جامعه تحمیل شده است قابل تحمل نیست و باید فکری برای رهایی از این شرایط کرد. رجزخوانی و سطحی نگری و ندیدن مشکلات و موانع راه و طبعاً عدم طرح راه حل برون رفت از این شرایط، بسیاری از فعالین و احزاب و جریانات سیاسی را ناکارآمد کرده است. ادامه این نوع فعالیت خارج از نیت مدافعين آن بی ثمر بودن خود را اثبات کرده است. بنابر این باید فکر دیگری و طرح و برنامه دیگری را طرح کرد که بتوانیم از این برزخ کنونی عبور کنیم.

من مدعی نیستم که پیشنهادهای که مطرح میکنم

معجزه میکند. اما مدعی هستم که تلاشی برای عبور از شرایط کنونی است. باید با اتکا به نوع دیگری از فعالیت و سیاست و در نقد سیاست و سبک کار تا کنونی گرایشات بازدارنده این تلاش را دنبال کرد.

با این حال هرکس بخواهد در ایران کنونی قدمی به جلو بردارد باید اتکانش به همین فعالین کارگری موجود و تشکلهای فعالین فی الحال فعال کارگری باشد. کسی نمیتواند آنها را دور بزند و مدعی باشد که میخواهد کار جدی تری بکند. در عین حال کسی هم نمیتواند به جایی برسد و قتیکه به وضع فعلی رضایت داده و ادامه همین نوع فعالیت را میخواهد الگوی آینده قرار بدهد.

بنابر این فعالین کارگری در مراکز مختلف و تشکلهای کارگری فی الحال موجود و احزاب چپ و کمونیست دخیل در مبارزه کارگری تنها ماتریال جنبش کارگری و کمونیستی ایران میباشند. این ترکیب فوق الذکر هر ضعف و کمبودی دارند ماتریال فعالیت ما و دستاورد طبقه ما است. باید به این دستاورد اتکا کرد و بر سکوی کنونی پای گذاشت و افق پیروزی را در مقابل همین نیروها قرار داد و کمبودها و موانع سیاسی و گرایشی در این صف را باید شناخت.

کسی که برای این نیروی موجود شانه بالا میندازد و آنها را میخواهد دور بزند هر ادعایی داشته باشد به دشمن طبقه ما خدمت میکند. در عین حال کسانی که با سطحی نگری و عدم شناخت کمبودها و موانع پیشروی، فقط مشغول رجزخوانی هستند به اندازه همان دسته اول از کارگر و نیاز طبقه ما فاصله دارند.

تفاوت فقط این است که اولی برای دستاوردهای کنونی شانه بالا میندازد و خودش هم کاره ای نیست. این دومی مجذوب دستاوردهای کنونی است و افقی برای پیشروی ندارد و لزومی هم نمیبیند که به کمبودها و موانع راه فکر کند. این دو دسته از فعالین سیاسی چپ عمدتاً با همان روش چپ سنتی قدیم فعالیتشان را ادامه میدهند. اینها آینده ای در سیاست و جنبش طبقه کارگر نمیتوانند داشته باشند.

این دو گرایش عمدتاً در میان جریانات سیاسی چپ قابل رویت میباشند و بجز پروپاگانده در هیچ مبارزه کارگری جدی جایی ندارند. نه طرحی و نه ایده ای برای قدم بعدی دارند. یا اهل منکر شدن همه تلاشها و دستاوردهای تا کنونی هستند و یا دنباله رو و منتظر اتفاقات میباشند.

اما خارج از این گرایشات، فعالین و تشکلهای طبقه ما در ایران هنوز از پراکندگی و محدودیتهایی رنج میبرند که فقط با نقد صمیمانه و طرح راه حل برون رفت از این محدودیتهای میتوان انتظار داشت قدمی به جلو بردارد.

اولین کمبود ما پراکندگی و عدم هماهنگی همین ماتریال فعلی تشکلهای فعالین در جنبش کارگری است. این امر واضحی است که فعالین و تشکلهای موجود هم اختلافات گرایشی و هم تفاوت سلیقه ای با هم دارند. اما بحث این است همه آنها برای فراهم کردن فضای که بتوانند همین تفاوتها را علنی و رسمی به اطلاع جامعه برسانند و طبقه کارگر و مردم ایران امکان انتخاب داشته باشند در قدم اول از یک درد مشترک رنج میبرند. اولین مانع این است که چنین فضا و امکانی برای هیچکدام از آنها موجود نیست. یک نیروی قهار با مشت آهنین بر فرق سر همه آنها میگوید که هیچکدام از این گرایشات و سلیقه ای امکان ابراز وجود نکنند.

اگر این واقعیت تلخ را ببینیم و به رسمیت بشناسیم، در قدم اول همه فعالین و تشکلهای فعلی جنبش کارگری باید بر سر حدافلها در کنار هم قرار گیرند.

برای مثال بحث تعیین حداقل دستمزد از جانب دولت و کارفرمایان و تشکلهای دولتی یک تعرض افسار گسیخته به طبقه ما و کل شهروندان جامعه ما است. دستگیری و بازداشت و پیرونده سازی برای فعالین کارگری به یک گرایش یا تشکل خاص محدود نیست. دهها نمونه از این مسایل عمومی که مربوط به کل طبقه کارگر است، ما را در شرایط سختی قرار داده است و همین امروز موضوعاتی هستند که میشود بر محور آنها دست به یک اقدام مشترک و متحدانه زد. اگر نخواهم به دهها و صدها

از صفحه ۱ شریف ساعد پناه و ...

صالح نیا از اعضای هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران، بدنبال بازداشت از سوی نیروهای امنیتی در دی ماه ۱۳۹۰، بعد از ۱۵ روز زندان آزاد شدند. این فعالین کارگری بعداً در شعبه اول دادگاه انقلاب سنجید به محاکمه کشیده شدند. قاضی دادگاه روز پنجم اسفند ماه ۱۳۹۱ در جلسه محاکمه این کارگران رسماً و علناً به آنان اعلام کرد در صورت استعفا از اتحادیه آزاد کارگران ایران حکم برائت شان را صادر خواهد کرد. این اظهارات رئیس دادگاه اسلامی با مخالفت این دو فعال کارگری مواجه شد و همانجا اعلام کردند که آنها در دفاع از حقوق خود و هم طبقه ایهایشان کوتاه نمی آیند.

این بیدادگاه جمهوری اسلامی هنگامیکه در مقابل اراده محکم این دو فعال کارگری قرار گرفت حکم شش ماه زندان قطعی را به آنها ابلاغ کرد.

نهادهای حکومت اسلامی در سنجید می کوشند با پرونده سازی

کمیته کردستان

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۲ آوریل ۲۰۱۳

۲۳ فروردین ۹۲

حاکم مجبور میشود بخشی از مطالبات کارگران و دیگر شهروندان را بپذیرد.

هیچ قشر و طبقه دیگری از چنین موقعیت سیاسی و اقتصادی برخوردار نیست که بتواند جوابی سر راست و فوری به نیازهای امروز جامعه بدهد. اینجا است که میگویم فقط طبقه کارگر میتواند، سرمایه و رژیم مدافع او را به عقب براند. سوال این است آیا فعالین و تشکلهای موثر در جنبش کارگری به

کمبودهای فعلی واقف هستند و راه حلی در این راستا در دستور قرار میدهند و یا میخواهند همچنان به پراکندگی فعلی ادامه بدهند؟ این سوالی است که روی میز هر کارگر و فعال کارگری قرار گرفته است. در آینده نه چندان دور متوجه میشویم که آیا به این سوال واقعی پاسخی مسئولانه و طبقاتی داده میشود یا پراکندگی ما و تعرض سرمایه داران و دولتشان همچنان ادامه دار خواهد بود؟

۱۵ آوریل ۲۰۱۳

خواست و مطالبه پاسخ نگرفته طبقه کارگر و شهروندان جامعه بپردازم، همین دو موضوع یعنی بحث مقابله با فقر و دفاع از فعالین کارگری میتواند محور وسیعترین اتحاد و اقدام مشترک همه فعالین و تشکلهای موجود کارگری باشد. از این راه میتوان انتظار داشت که بخش قابل توجهی از طبقه ما از این خواست و مطالبه دفاع کند و به میدان بیاید.

تصور کنید که همه فعالین مراکز کارگری و یا بخش قابل توجهی از آنها بعلاوه تشکلهای موجود کارگری به مناسبت روز جهانی کارگر بر سر این دو موضوع توافق کرده و دست به اقدام مشترک و متحدانه ای بزنند. من شکی ندارم اگر چنین اتفاقی بیفتد طبقه کارگر ایران یک قدم جدی به جلو برداشته است. در عین حال نباید شک کرد که رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه داران ناچاراً مجبور میشوند یک سنگر عقب نشسته و یا به فکر عقب نشینی خواهند افتاد. در ادامه این نوع مبارزات متحدانه است که رژیم

از صفحه ۱ مانورهای احمدی نژاد...

اسلامی و خروج از بن بست و بحران سیاسی و اقتصادی کل حکومت معقیم بودن آنرا کف دستشان گذاشت. انقلابات در منطقه خاورمیانه، در مصر و تونس هم یکبار برای همیشه طرح و خواب و خیال اصلاحات و فیگورهای مخملی را تا آنجا کنار نهاد که اکنون هر متوهم و آشفته حالی را بخوبی شرفهم کرده است.

عبارت "اصلاحات تند" احمدی نژاد امروز دیگر حتی خودیهای حکومتی را هم نمی تواند فریب دهد چه رسد به مردمی که در صدد جارو کردن همه این دارو دسته ها هستند. دعوای باند احمدی نژاد با خامنه ای و دارودسته اش بعد از سال ۸۸ نیز، وضعیت این شبکه مافیایی را به جایی رسانده است که ایشان برای حفاظت از بیکره نظام به هذیان اصلاحات آنهم از نوع "تندش" افتاده است. او درست می گوید باید هر چه "سریع و تند" نظام اسلامی را از طوفانی که دارد به کاخها و ثروت اندوخته شده در خزانه چپاولگران حکومتی نزدیک می شود، نجات داد. سفر احمدی نژاد به کردستان و دیگر استانها تلاشی در این راستا و برای ایجاد مانع در مقابل طوفانی است که می خواهد بساطشان را جارو کند.

احمدی نژاد و کل سران حکومت خوب می دانند که مردم شهرهای کردستان از همان روزهای ظهور این بختک اسلامی علیه این نظام ایستادند، به این هیولای اسلامی نه گفتند و با آن جنگیدند. ایشان فکر می کند می تواند با پز "اصلاحات تند" و افتتاح سد و آبراه و غیره همچنان بر سر مردم شیره بمالد. می خواهد در این روزهای واپسین دم نظام اسلامی اش حداقل یکبار دیگر شانس بقای نظام را برای مدت کوتاهی اینجا و آنجا امتحان کند. این تیر خلاص زن از فرط داغ شدن زمین زیر پای باند خود و کل نظام اسلامی اش فکر می کند مردم شهر و روستاهای کردستان قتل عامهای حکومتش در دوران خمینی و خلغالی را که امثال ایشان، خامنه ای، رفسنجانی، خاتمی و دیگر مهره های همه جناحها از سازماندهندگان این تراژدی تاریخی بودند از حافظه شان زده شده است. این گردشهای

استانی نه تنها در شهرهای کردستان بلکه امروز دیگر در هیچ یک از استانهای کشور بباد اینها نخواهد رسید. سالها است که این گردشها و کارتهای سوخته کاربرد خود را از دست داده است و نخواهد توانست از سقوط نظام اسلامی شان جلوگیری کند. مردم شهرهای کردستان و دیگر شهرهای کشور شعبده بازی انتخاباتی این جنایتکاران را بر سرشان خراب خواهند کرد.

در مانورهای دور قبلی تبلیغات "انتخاباتی"، این لمپن اسلامی توسط مردم فقیر و زحمتکش روستاها با پرتاب گوجه فرنگی بسویش بدرقه می شد. گشت زنی های "انتخاباتی" ایشان بنفع مشایبی و در شرایط امروز، تلاشی برای افزودن چند روز بیشتر به عمر حکومت ننگین اسلامی و تقابلی برای تقسیم غنائم و غارت هستی جامعه و دسترنج کارگران و مردم در میان باندها و جناحهای حکومت است. شاخ به شاخ شدن احمدی نژاد با خامنه ای و اصول گرایان بر سر بیرون آوردن مهره دلخواه خود از صندوق و اوج بحران حکومتی را، مردم عاصی و معترض به تمام این دارو دسته ها تحمیل کرده اند.

از چنگ دندان نشان دانهای احمدی نژاد و ولی فقیه بهمیگر گرفته تا روزه های اصلاح طلبان سابق و بی رمق در بیرون و درون زندانهایی که خودشان برای کارگران و مردم انقلابی ساخته بودند و از گشت زنی های استانی گرفته تا ژستهای "اصلاحات تند" و غیره هیچکدام قادر به نجات کشتی بگل نشسته نظام اسلامی نخواهد شد. هرکدام از این دارودسته ها برای حفاظت از بقای نظامشان به اندازه کافی مانور داده اند، به اندازه کافی بر سر مردم شیره مالیده اند، به اندازه کافی جنایت خلق کرده اند و هر یک به تنهایی و با هم جامعه ای را به ورطه نابودی کشانیده اند. در روزهای پیش رو تا مقطع خیمه شب بازی این مضحکه انتخاباتی، کارگران و مردم بستوه آمده برای خلاصی از این زندگی فوق جهنمی، در کمین برای یکسره کردن کار این حکومت هستند.

دفاع از حرمت و کرامت انسانی و نجات نسلهای آینده از هیولایی بنام حکومت اسلامی و برای تضمین ادامه حیات میلیونها انسان در مقابل باندها و شبکه های مافیایی که اسم خود را دولت و حکومت گذاشته اند، کل این دم و دستگاہ با انقلاب کارگران و مردم بزیر کشیده خواهد شد و باید برود. کارگران و مردم آزادیخواه تنها به انقلاب برای سرنگون کردن کل دم و دستگاہ حکومت فقر و فلاکت و برچیدن حکومت زندان، شکنجه، سنگسار و شلاق و ساختن جامعه ای انسانی می اندیشند. کارگران و مردم در تلاش برای سازمان دادن خود و برای پیش برد و تحقق این حرکت تاریخی و سرنوشت ساز هستند. بجز این راه دیگری نیست.

۱۴ آوریل ۲۰۱۳

.....

تشکل و عضویت در تشکلهای کارگری حق بی چون و چرای کارگران است

اقلیتی مفتخور مرکب از آیت اله ها و خیل سرمایه داران ریز و درشت و جیره خوارانشان که کوچکترین نقش و تاثیری در تولید اجتماعی ندارند، با استفاده از باندهای مسلح، زندانها و شکنجه گاههایشان، صاحب دهها و صدها تشکل، سازمان، نهاد، و دیگر دم و دستگاہ عریض و طویل سرکوبگرانه هستند که زیر چتر حکومت و دولت، برای بجیب زدن دست رنج کارگران و ثروت جامعه مشغول چاپیدن هستند.

۹۹ درصد نیروی تولید کننده جامعه توسط همین مفتخوران اسلامی سرمایه که از قبل نیروی کار و رنج آنان سود و ثروتهای افسانه ای بچنگ آورده اند از حق تشکل و

عضویت در آن محروم می شوند. کارگر را که تا ۳۲ ماه حقوق یک چهارم زیر خط فقرش را هم دریافت نکرده است با ایجاد ارباب، دستگیری، بازداشت و زندان به دست کشیدن از عضویت درتشکلش تهدید می کنند. تشکلی که کارگر در آن برای بدست آوردن همین حقوق ماهیانه اش و صدها مطالبه دیگر که لگد مال شده است اعتراض دارد و می خواهد با اتکا به آن حق خود را از حلقوم جانیمان اسلامی بیرون بکشد.

مدتی است از طریق مقامات و نهادهای یکی از همین دم و دستگاہ سرکوبگر و ضد کارگری رژیم بنام دستگاہ قضایی حکومت اسلامی در سنج با دستگیری و بازداشت به فعالین کارگری فشار آورده اند که حق ندارند در هیچ تشکل کارگری و یا هر تشکل دیگر مستقل از دولت عضویت داشته باشند. دستگیری و بازداشت اعضای فعال دراتحادیه آزاد کارگران ایران و اعضای کمیته همانگی در سنج یکی از این گردن کشیهای نهادهای حکومت در سنج و شهرهای کردستان علیه فعالین کارگری است. خاصیت این بگیر و بندها برایشان این است که فضای ارباب ایجاد کنند، صدای اعتراض را خفه کنند و نهایتاً با وثیقه های دهها میلیونی تلاش و فعالیت فعالین کارگری و اعتراضات اجتماعی را خنثی کنند.

این ترفند و تهدیدات سالهاست که سوخته و خاصیت خود را از دست داده است. کارگران نه تنها زیر بار این قلدرمنشی مشتکی اوباشان اسلامی سرمایه نرفته و نخواهند رفت بلکه با صدای رسا اعلام کرده اند که تشکل و عضویت در آن حق بی چون و چرای آنان است، تشکل می سازیم و در آن عضو می شویم که از حقمان در برابر بی عدالتی

دفاع کنیم. حق کارگر است و آنرا بکسی خواهد نشاند که نه تنها یک تشکل بلکه دهها تشکل دیگر در مقابل ستم، استثمار، بی عدالتی و حیف و میل شدن دست رنجش بسازد و بقیه کارگران را به عضویت در این تشکلهای ترغیب کند.

تشکلهای کارگری مستقل از دولت با همبستگی، اتحاد و یکپارچگی خود حول خواستههای پایه ای و مشترک خود باید در اول مه نشان دهند که فعالین و تشکلهای کارگری نماینده و سخنگوی خواست و مطالبات کل جامعه بوده و می کوشند همه کارگران و تمامی تشکلهای آنان را زیر یک چتر واحد و برای رسیدن به حقوق و اهداف طبقاتی و انسانیشان گرد آورده و تقویت کنند.

جمهوری اسلامی و نهادهایش حق ندارند و نباید به آنها اجازه داد که کارگران را بخاطر عضویت در هر نهاد و تشکلی که در دفاع از حقوق و کرامت انسانی شان ساخته شده و قدم بر می دارد تهدید به اخراج از آن کند. اگر نهاد و تشکلی غیر قانونی و غیر مجاز است، این نهادها و تشکلهای ضد کارگری دولت و و کلیت دم و دستگاہ حکومت اسلامی است که باید برچیده شوند. حضور متحدانه و قدرتمند در اول مه پاسخی به اراجیف کاربدستان و نهادهای حکومت اسلامی است. روزیکه جنبش کارگری، طبقه کارگر و کل جامعه با اعتصابات میلیونی و قدرتمند جانوران اسلامی سرمایه را بزیر بکشند دور نیست. آن روز قلدرهای میلیاردر، سرمایه داران گردن کلفت دزد و فاسد اسلامی در دادگاههای علنی و مردمی باید پاسخگوی تهدیدات امروزشان علیه کارگران و فعالین کارگری باشند.

۱۱ آوریل ۲۰۱۳



بهنام ابراهیم زاده به زندان اوین بازگردانده شد



رضا شهابی یکی دیگر از فعالین شناخته شده کارگری و عضو هیات مدیره سندیکای شرکت واحد بدلیل عدم موافقت با تمدید مرخصی اش به زندان اوین بازگشت.

با کارزاری جهانی به این اقدام جنایتکارانه رژیم اسلامی و بازگرداندن بهنام ابراهیم زاده و رضا شهابی به زندان اعتراض کنیم.

بهنام ابراهیم زاده ۵ سال حکم زندان دارد که سه سال آن را سپری کرده است. بهنام بخاطر شکنجه هایی که در زندان بر وی وارد شده ۷۵ درصد شنوایی گوش چپش را از دست داده و از ناحیه گردن آسیب دیده است. اما به دلیل بیماری فرزندش حتی فرصت رجوع به پزشک و درمان نداشته است.

رضا شهابی بخاطر شکنجه هایی که در زندان بر او وارد شده به مرز فلج شدن رسیده بود و زیر فشار اعتراضات خودش و کارزاری جهانی با مرخصی او برای درمان و معالجه بیماری هایش موافقت شده بود. اما با وجودیکه رضا هنوز به معالجه و درمان نیاز دارد و بازگشت او به زندان میتواند دوباره وضعیت

با کارزاری جهانی به اقدام جنایتکارانه رژیم اسلامی برای بازگرداندن بهنام ابراهیم زاده به زندان وسیعاً اعتراض کنیم
قبلاً به اطلاعات رساندیم که جانیان اسلامی با تمدید مرخصی بهنام ابراهیم زاده از چهره های شناخته شده کارگری و عضو کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل های کارگری و از فعالین دفاع از حقوق کودک مخالفت کرده است. امروز ۲۷ فروردین بهنام به زندان اوین بازگردانده شد. این درحالیست که نیما تنها فرزند بهنام به علت ابتلا به بیماری خطرناک سرطان خونی در بیمارستان محک در تهران بستری است و بازگرداندن وی به زندان میتواند صدمات جانی بسیاری برای او داشته باشد. نیما ابراهیم زاده به وجود پدرش نیاز دارد. گفتمنی است که روز گذشته نیز

رضا شهابی به زندان اوین بازگردانده شد



است. رضا سه سال از حکم خود را در زندان رژیم اسلامی سپری کرده است. رضا شهابی بخاطر شکنجه هایی که در زندان بر او وارد شد به مرز فلج شدن رسید و زیر فشار اعتراضات خودش و کارزار جهانی با مرخصی او برای درمان و معالجه بیماری هایش موافقت شده بود. با وجودیکه رضا هنوز به معالجه و درمان نیاز دارد و بازگشت او به زندان میتواند دوباره وضعیت جسمانی او را به وخامت بکشاند اما به زندان بازگردانده شد.

علاوه بر رضا شهابی با تمدید مرخصی بهنام ابراهیم زاده یکی دیگر از رهبران سرشناس کارگری نیز موافقت نشده است. این درحالیست که نیما تنها فرزند او به علت ابتلا به بیماری خطرناک سرطان خونی در بیمارستان محک بستری است. و بازگرداندن وی به زندان میتواند صدمات جانی بسیاری برای فرزند او داشته باشد. بهنام ابراهیم زاده ۵ سال حکم زندان دارد که سه سال آن را

در اطلاعیه قبلی به اطلاع رساندیم که جانیان اسلامی با تمدید مرخصی رضا شهابی عضو هیات مدیره سندیکای واحد موافقت نکرده است. قرار بود امروز ۲۶ فروردین رضا خود را به زندان معرفی کند. بدین ترتیب رضا شهابی در ساعت هفت عصر امروز دوباره به زندان بازگردانده شد. گفتمنی است که تعدادی از دوستان و همکاران رضا او را به علامت اعتراض به بازگرداندنش به زندان همراهی کردند. اعتراض برای آزادی رضا شهابی و همه کارگران زندانی ادامه داد.

رضا شهابی ۶ سال حکم زندان داشت که پس از اعتراضات فراوان اعلام شد که دو سال آن کاهش یافته

جسمانی او را به وخامت بکشاند، به اوین بازگردانده شد.

تصمیم ضد بشری و از ترس و وحشت رژیم اسلامی برای بازگرداندن رضا شهابی و بهنام ابراهیم زاده بخشی از تلاش رژیم برای فشار آوردن بر رهبران و فعالین کارگری در آستانه اول مه روز جهانی کارگر است. باید به این اقدام جنایتکارانه جمهوری اسلامی و بازگرداندن بهنام ابراهیم زاده و رضا شهابی به زندان وسیعاً اعتراض کنیم. باید در مقابل فشارها و تهدیدات رژیم اسلامی بر روی فعالین و رهبران کارگری ایستاد. یک خواست همه ما در اول مه روز جهانی کارگری آزادی فوری همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی است. همراه با خانواده های بهنام ابراهیم زاده و رضا شهابی، همراه با خانواده های کارگران در بند در مقابل زندانها جمع شده و خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی شویم.

۲۷ فروردین ۹۲

۱۶ آوریل ۲۰۱۳

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

سپری کرده است. بهنام بخاطر شکنجه هایی که در زندان بر وی وارد شده ۷۵ درصد شنوایی گوش چپش را از دست داده و از ناحیه گردن آسیب دیده است. اما به دلیل بیماری فرزندش حتی فرصت رجوع به پزشک و درمان نداشته است.

تصمیم ضد بشری و از ترس و وحشت رژیم اسلامی برای بازگرداندن رضا شهابی و بهنام ابراهیم زاده بخشی از تلاش رژیم برای فشار آوردن بر رهبران و فعالین کارگری در آستانه اول مه روز جهانی کارگر است. باید وسیعاً به این اقدام جنایتکارانه جمهوری اسلامی و بازگرداندن رضا شهابی به زندان و احضار بهنام ابراهیم زاده برای معرفی خود به زندان اعتراض کرد. باید در مقابل فشارها و تهدیدات رژیم اسلامی بر روی فعالین و رهبران کارگری ایستاد.

یک خواست همه ما در اول مه روز جهانی کارگری آزادی فوری همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی است. از هم اکنون این خواست را بر در و دیوار بنویسیم. همراه با خانواده

از صفحه ۱ در اول مه با طرح ...

پذیرد. اول ماه مه در راه است. ۱۱ اردیبهشت روز اعلام اعتراض به وضع فلاکتبار موجود است. شرایطی که سود و سرمایه و حاکمان اسلامی به ما تحمیل کرده اند باید تغییر داد. با طرح خواستها و مطالبات خود در اول مه باید به میدان آمد و خواستار تحقق کامل آنها شد.

افزایش دستمزدها متناسب با سطح تورم که خواست افشار وسیع جامعه را در بر می گیرد مطالبه ای است که می تواند میلیونها انسان را بدور این خواست معین جمع کند. آزادی بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی، آزادی هر چه سریع تر فعالین و رهبران کارگری، آزادی تشکل و اعتصاب، آزادی بیان، برابری بدون قید و شرط زن و مرد، لغو بدون قید و شرط احکام ضد انسانی اعدام، خواست بیمه بیکاری مکفی برای بیکاران تا زمانیکه بیکار هستند و تلاش برای بدست آوردن این خواسته، هموار کننده خلاصی از نکبت حکومت اسلامی سرمایه داران است.

اول مه فرصتی است که می توانیم نیروی ۹۹ درصدی خود را در یک صف و زیر یک پرچم واحد برای طلب خواستهای خود گرد آوریم و اعلام داریم که این وضع دیگر قابل دوام و تحمل نیست و آنرا نمی پذیریم. اول ماه مه امسال ما کارگران، ما ستمییدگان، به سرمایه داران و دولت اسلامی حامی آنان باید نشان دهیم که تا تحقق خواستها و آرزوهای انسانی خود ساکت نخواهیم نشست. یک زندگی شایسته انسان امروز حق بی چون و چرای ما مزدبگیران جامعه است و آنرا بدست خواهیم آورد.

اول ماه مه امسال می توان و باید در سطح گسترده تر و با شکوه تر از سالهای قبل تظاهرات و اعتراضات و اجتماعات خود را با برافراشتن پرچم مطالبات و خواستههایمان که خواست و

مطالبات کل جامعه است برگزار کنیم. هیچ زمانی در ایران مثل امروز رهبران جنبش کارگری چنین با اعتماد بنفس در مقابل استعمار گران ظاهر نشده و عرض اندام نکرده اند و هیچ زمانی اختلافات جناحهای نظام اسلامی چنین حاد نبوده است. ترس و واهمه سرمایه داران و دولت اسلامی حامی آنان از این جنبش لرزه بر پیکرشان انداخته است و این قدرت و عظمت جنبش کارگری را نشان می دهد. به همین دلیل است که در آستانه اول مه حکومت اسلامی شروع به دستگیری، بازداشت و اذیت و آزار فعالین و رهبران کارگری و سایر رهبران اعتراضی بخشهای دیگر جامعه کرده است.

طبقه کارگر ایران باید با خواستها و مطالبات روشن خود در مقابل سرمایه داران و دولت فاسد آنها بمیدان بیاید و با عزمی راسخ جامعه را نمایندگی کند و با صدای رسا اعلام کند ما این اوضاع جهنمی را تحمل نخواهیم کرد. با قدرت و توان خود بعنوان طبقه ای که شاهرگ حیاطی جامعه را در دست داریم برای تغییر آن دست به اعتصابات سراسری و متحدانه خواهیم زد. این کیفر خواست ما کارگران علیه سرمایه داران و حکومت حامی آنان است.

بنابراین راهی بجز اعتراض، راهی بجز متشکل شدن برای پیروزی وجود ندارد. با دست داشتن خواستها و مطالبات بر حق و انسانی خویش به خیابانها، میادین و هر جا و مکانی که هستیم و در هر جا و مکانی که امکان پذیر است به استقبال این روز با شکوه برویم و با گرامیداشت

اول ماه مه روز جهانی کارگر صفوف خود را برای حرکتهای عظیم تر متحد و گسترده تر کنیم.

زنده باد اول مه، زنده باد انسانیت.

۱۶ آوریل ۲۰۱۳

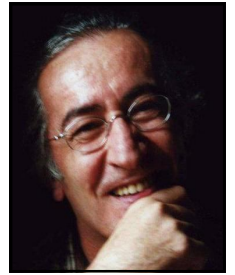
های کارگری در مقابل زندانها جمع شده و خواهان آزادی فوری کارگران زندانی و زندانیان سیاسی از زندان شویم.

۲۶ فروردین ۹۲

۱۵ آوریل ۲۰۱۳

کمپین برای آزادی

کارگران زندانی



سیاوش مدرسی

طی سالهای دهه آخر قرن ۱۹ میلادی جوامع صنعتی آن روزگار جهان شاهد رشد و شکوفایی تولید و تجارت در جهان بود!

میلیونها دلار ثروت در انبیا صاحبان سرمایه انباشته میشد! سرمایه ای که حاصل کمترین مزد و ساعات کار طولانی تا ۱۶ ساعت در روز بود! سرمایه ای که از قبل کار مردان، زنان و حتی کودکان انباشت میشد! در این سالها استفاده از کار زنان و کودکان و پرداخت مزدی بسیار ناچیزتر از مزد پدر خانواده بسیار رایج بود! طبقه ای که از کمترین امکانات درمانی و تامین های اجتماعی بی بهره بود آنچنان که امروز هم در کلیه جوامع سرمایه داری رایج است!

سرمایه حاصل عرق و رنج و بی حقوقی طبقه ایست که باید ارزان تولید کند و از سود تلاشش انبیا سرمایه داران را روز به روز پرتر کند در این سالها اما طبقه کارگر ساکت و خاموش نبود! امواج اعتصابها و اعتراضات کارگری اقیانوسها را در مینورید از استرالیا تا آمریکا! از انگلستان تا فرانسه و آلمان با شدت ادامه و گسترش میافت! مبارزاتی که به کرات با توطئه، قتل و سرکوب دولت سرمایه داران و نیروهای پلیس پاسخ میگرفت.

ایده برگزاری يك روز معین برای تظاهرات عمومی با خواست ۸ ساعت کار برای اولین بار در بین کارگران استرالیا نطفه بست و به اجرا درآمد! کارگران استرالیایی در سال ۱۸۵۶ تصمیم گرفتند در يك روز خاص با توقف کامل کار و برگزاری گردهمایی، خواسته خود یعنی تحقق حداکثر هشت ساعت کار در روز را مطرح نمایند. این روز ۲۱ آوریل بود. کارگران تصمیم گرفتند این مراسم را هر ساله برگزار نمایند. اما پاسخ دولتهای سرمایه داری

مروری بر تاریخچه اول مه

حکومت کارگری در پاریس، هزاران نفر از کارگران شیکاگو در زمستان سال ۱۸۷۲ به خیابانها سرازیر میشوند و تظاهرات گسترده ای علیه فقر و بی خانمانی ناشی از آتش سوزی بزرگ در این شهر برپا میکنند! کارگران پرچم سرخ در دست دارند! اعتصاب به نتیجه دلخواه کارگران منجر نمیشود و اعتصابهای گسترده چند سال بعد در سال ۱۸۷۷ و این بار بوسیله کارگران خطوط راه آهن در آمریکا ادامه پیدا میکنند! کارگران راه آهن در سراسر آمریکا در تظاهرات و اعتصابهای گسترده ای شرکت میکنند! رهبران کارگری فرانسه و آلمان که به آمریکا تبعید و یا فراری شده اند و بسیاری از آنها در رهبری و فرماندهی جنگ ضد برده داری نقشی برجسته بر عهده دارند در رهبری اعتصابها قرار میگیرند که از میان آنها نام آلبرت بارسون کارگر سوسیالیست آلمانی بیشتر بر سر زبانها است!

شرایط کار در قرن ۱۹ و همزمان با توسعه تولید صنعتی در کارخانه ها دستکمی از زندگی بردگان سیاه نداشت! وحشت از بیکاری و از کف رفتن همان امکانات ناچیز ادامه حیات شمشیری بود که دانشمندان بر فراز سر کارگران معترض به حرکت در می آمد تا آنها را به سکون و سکوت و تمکین بکشاند

بردگی مزدی و بی حقوقی سایه شومش را بر زندگی و حیات میلیونها کارگر پهن کرده بود! بر اندوخته های سرمایه دارن لحظه به لحظه افزوده میشود! سودی که از قبل ۱۶ ساعت کار در روز! کار بسیار ارزان کودکان و زنان و مزد ناچیز مردان به جیب آنها ریخته میشد!

با پایان یافتن دوران جنگ های داخلی و الغای نسبی برده داری! دیگر سیاهان و بردگان آزاد در اتحاد با کل طبقه کارگر آمریکا مشترکا و متحدانه به مصاف فقر! و بردگی مزدی و علیه دنیا سرمایه و بخاطر ۸ ساعت کار در روز ممنوعیت کار کودکان برابری حقوق زن و مرد کارگر! و تامین های اجتماعی به پیا میخیزند! کارخانه را صحنه

اعتصاب و خیابانها را میدان مارشهای وسیع و تظاهراتها می کنند و در اتحادیه های کارگری متشکل میشوند کارگران شیکاگو در صفوف "اتحادیه مرکزی کارگران" متشکل و متحد شده اند. اتحادیه در سال ۱۸۸۴ بیش از ۷۰۰ هزار کارگر را در صفوف خود متحد کرده است و رهبری کارگران را در مبارزه در خیابانها و مراکز کار بعهده دارد!

کارگران آمریکایی نخستین کارگرانی بودند که به فراخوان کارگران استرالیایی پاسخ میدهند در اول ماه مه ۱۸۸۶ شیکاگو شاهد اجتماع عظیم کارگرانی بود که دست از کار کشیده اند و با فراخوان جنبش سازمان یافته کارگری شهر شیکاگو به خیابانها میریزند

کارگران کارخانه ماشین آلات مک کورمیک شیکاگو با مطالبه ۸ ساعت کار در روز و به فراخوان اتحادیه کارگری بیش از ۴ ماه بود که در اعتصاب بسر میربندند. دولت با حمایت پلیس کارگران بیکار و اعتصاب شکن را برای به گردش انداختن چرخ تولید به کارخانه گسیل کرده بود! روز ۳ مه ۱۸۸۶ کارگران در محوطه کارخانه و در اعتراض به اعتصاب شکنان و اقدام کارفرما و پلیس و دولت، پیکت های اعتراضی برگزار میکردند. بیش از ۶ هزار کارگر در حال گوش دادن به سخنرانی رهبران و آژیتاتورهایشان بودند. و بیش از ۶۰۰ پلیس آنها را محاصره کرده بودند آخرین سخنران ساموئل فیلدمن کارگران اعتصاب شکن را ملامت و کارگران را به ادامه مبارزه فرامیخواند وقتی زنگ پایان کار به صدا درآمد و کارگران اعتصاب شکن از کارخانه خارج میشدند کارگران اعتصابی آنها را ملامت میکردند! Spies سب آیس از رهبران سرشناس اتحادیه و جنبش کارگری! کارگران را به آرامش دعوت میکرد که ناگهان پلیس به صفوف تظاهر کنندگان حمله میکند و کارگران را به گلوله میبندد ۶ کارگر معترض را به قتل میرساند و بیش از ۴۰ نفر شدید زخمی میشوند.

اگوست سب آیس بعدها در مورد این حادثه گفت: "من خیلی عصبانی بودم و طبق تجاریم میدانستم که هدف پلیس از

تیراندازی به ما به شکست کشاندن جنبش ۸ ساعت کار در روز بود روزنامه "گارگر" در فردا روز تهاجم (۲ ماه مه) اینطور گزارش میدهد:

"ناگهان صدای گلوله از نزدیک کارخانه بگوش رسید. حدود ۷۵ مرد قوی هیکل که توسط يك فرمانده پلیس هدایت میشدند به طرف کارگران هجوم آوردند. سه ارابه مملو از پلیس های حامی نظم و قانون نیز آنان را همراهی می کردند. در نبرد میان کارگرانی که سلاحی جز چوب و سنگ و کلوخ نداشتند و پلیس مسلح، صفوف کارگران بهم میریزد و در همین زمان بمبی دست ساز در پشت صف کارگران منفجر میشود. دست کم ۶ کارگر به قتل میرسند. و تعداد زیادی از جمله چند کودک، مجروح میشوند"

کارفرماها! دولت و پلیس کارگران را به آناشیت بودن متهم میکنند و حملات تبلیغاتی علیه کارگران بشدت توسعه می یابد!

کارگران و مردم خشمگین در مقابل با توزیع اطلاعاتیه هایی در شهر مردم را به تجمع اعتراضی در میدان "های مارکت" یکی از مراکز تجاری و شلوغ شهر در فردای روز حادثه فرا میخوانند! در مدتی کوتاه ۲۰ هزار اطلاعاتیه به زبانهای انگلیسی و آلمانی در شهر توزیع میشود.

تظاهرات بسیار سلامت آمیز و دوستانه در زیر بارانی آرام در غروب روز ۴ مه در میدان های مارکت آغاز میشود. روزنامه آلمانی زبان کارگر Arbeiter-Zeitung گزارش میدهد که: حدود ۶۰۰ تا ۳۰۰۰ پلیس مسلح در ارابه رو باز در کنار میدان تجمع کنندگان را تحت نظر دارند و کاملاً در حالت جنگی قرار دارند.

آخرین سخنران آلبرت پارسون متولد آلاباما و سردبیر نشریه The Alarm است! فضای تظاهرات بسیار آرام است تا حدی که شهردار کارتر هاریسون هم که برای کنترل تظاهرات آمده بود! به خانه باز میگردد!

پارسون سردبیر نشریه انگلیسی زبان نزدیک به يك ساعت سخنرانی میکند! بعد از او ساموئل فیلدمن هنوز بیش از ۱۰ دقیقه سخنرانی

از صفحه ۴ **مروری بر تاریخچه ...**

نکرده بود. که حادثه اتفاق میفتد!
اما روزنامه نیویورک تایمز در روز ۴ مقاله‌ای با عنوان "شورش و خونریزی در خیابانهای شیکاگو" در روز ۴ مه به دروغ مدعی می‌شود که فیلد من "با جمالتی تعجب آور و بسیار خشن و باور نکردنی سخن گفته است." در مقاله ای دیگر با عنوان: "هرج و مرج دست قرمز" در روز ۶ ماه مه همین سال مینویسد:

"میوه خونین آموزه های فاسد آنارشیتست ها در شیکاگو امشب به بار نشست" مقاله اعتصاب کنندگان را به عنوان "اراذل و اوباش" نام می‌گذارد و کلمه "کارگران" را در گیومه قرار میدهد
حوالی ساعت ۱۰ و نیم شب درست هنگامیکه فیلد من در حال اتمام سخنرانش بود که ناگهان اربابه های پلیس به طرف مردم به حرکت در می‌آیند و فرمانده آنها بون فایلد عربده می‌کشد که به نام قانون به شما دستور میدهم که سخنرانی‌ها را پایان دهید و متفرق شوید!

که ناگهان بمبی دست ساز در مسیر پیشرفت نیورهای پلیس منفجر می‌شود و یک افسر پلیس کشته و شش نفر دیگر زخمی میشوند! به گفته شاهدان عینی پلیس شروع به تیراندازی به طرف مردم هراسانی که درحال فرار از

محل انفجار بودند میکنند اما از طرف تظاهرکنندگان هیچ گلوله ای شلیک نمیشود اما گزارش نیویورک تایمز به دروغ و بسیار خصمانه گزارش میکند که مردم شروع به تیراندازی به طرف پلیس کردند.

تعداد کشته‌ها و مجروحین تا امروز هم بدرستی معلوم نشد! از ۴ کشته و ۷۰ زخمی سخن گفته میشود! اما چیزی که مسلم است این است که در کمتر از ۵ دقیقه کلیه اجساد و زخمی‌ها در میدان های مارکت کاملاً تخلیه می‌شود و پلیس مجروحین را به اداره پلیس انتقال میدهد و همین موضع باعث میشود که هرگز کسی از تعداد دقیق کشته‌ها و زخمی‌های انفجار و تیراندازی پلیس مطلع نشود.

کارگاه پلیس بون فایلد در گزارش خود در مورد این واقعه مینویسد: "در آن تاریکی نگران تیراندازی متقابل افراد پلیس به همدیگر بودم و به همین دلیل دستور توقف تیراندازی را دادم" و یک مقام دیگر پلیس که نخواست نامش فاش شود به روزنامه شیکاگو تریبون می‌گوید که: "تعداد زیادی از افراد پلیس بوسیله گلوله‌های رولور پلیس زخمی شده‌اند هر پلیس در میدان خالی و تاریک به اطراف شلیک میکرد!"

بنا به گزارشها در این حادثه

حدود ۶۰ پلیس زخمی میشوند و تعداد نا معلومی از تظاهرکنندگان و گفته میشود در مجموع ۷ مامور پلیس و دستکم ۴ کارگر به قتل رسیده‌اند! اما مسلم است که کشته‌ها و زخمی‌های کارگران بسیار بیشتر از پلیس بوده و که از ترس دستگیری و محاکمه به بیمارستانها و مراجع درمانی مراجعه نکرده‌اند اما روزنامه شیکاگو تریبون در ۵ ماه مه همین سال در مطلبی با عنوان "قتل عام وحشی‌ها!" مینویسد که حداقل ۵۰ نفر کشته و تعداد زیادی زخمی شده‌اند

در روزهای بعد کشتار میدان های مارکت پلیس جستجوی خانه‌ها را آغاز میکند! سردبیران و نویسندگان نشریات کارگری و رهبران اتحادیه کارگری بازداشت میشوند!
سخنرانان تظاهرات های مارکت بازداشت میشوند! سالن های اجتماعت بسته میشود!

پلیس محلات کارگری را در جستجوی ادبیات سوسیالیستی و بمب و اسلحه زیرورو میکند!

روزنامه هاظ دست راستی با تمام توان جامعه را از خطر آشوبگران شورشی! آژیتاتورهای آنارشیتست! تروریستها! وحشی‌ها و دست سرخ! بوحشت می‌اندازند! فضای اربعاب و تبلیغات هیستریک کل جامعه را میپوشاند و هزاران دلار کمک مالی برای پلیس و کمک به مجروحان پلیس جمع آوری میشود! جامعه کارگران مهاجر بویژه آلمانی‌ها که در رهبری اعتراضات کارگری نقش داشتند مورد تعرض و حمله وسیع قرار می‌گیرند. پلیس ادعا میکند که تعداد زیادی اسلحه گرم کشف و ضبط کرده است! ادعایی که هرگز به اثبات نمیرسد

.....

دادگاه الینویز در روز ۲۱ جون سال ۱۸۸۶، آلبرت پارسون، ساموئل فیلد من! ژاکوب ماول، آدلف فیشر، آگوست سپ آیز، لوئیسیس لیننگ، مایکل شواب، جورج انجل و اسکار نیب، را به محاکمه میکشاند. این افراد رهبران و آژیتاتورهای کارگری! سردبیران روزنامه های کارگری بجرم آنارشیتست بودن در دادگاه الینویز به محاکمه کشیده میشوند!

فضای جامعه مملو از تحریک و حملات روزنامه های دست راستی است و کلیه روزنامه های کارگری توقیف و سردبیران آن به دادگاه کشیده شده‌اند!

روزنامه شیکاگو تایم از متهمان به عنوان غارتگر! شورشی! قاتل! یاد میکند و روزنامه های دیگر رهبران کارگری را دیکتاتورهای خونین! هیولاهای خون آلود! ترسو! بزدل! دزد! تروریست! وحشی های سرخ! آتش افروز و شیاطین لقب میدهند.

در چنین فضایی ریاست دادگاه به قاضی گری که از مدافعین بنام دولت و سرمایه دارن است سپرده میشود.

دادگاه از بین ۱۰۰۰ نفر کانیدید هیئت منصفه ۱۲ نفر را گلچین میکند! هرکس که سابقه فعالیت سوسیالیستی داشته و یا به نحوی از نحا مدافع حقوق کارگران است از لیست هیئت منصفه حذف میشوند! کسانی انتخاب میشوند که صراحتاً علیه کارگران هستند.

دادگاه شهادت ۱۱۸ نفر را میشوند که ۵۴ نفر آنها رسماً عضو پلیس شیکاگو هستند

در طول دادرسی کارگران از طرف دادستان مدام به عنوان آدمکش و تروریست خطاب میشوند و دادگاه تلاش میکند که محاکمه را یک محاکمه جنایی نشان دهد! اما هیچ مدرک و سندی دال بر کشف اسلحه و یا بمب و برنامه توطئه ای به دادگاه ارائه نمیشود!

تمام متهمین به دافع از عقایدشان و حق و حقوق کارگری میپردازند و تمام اتهامات موهوم را رد میکنند.

اسپایز در دفاعیه اش از عقاید انقلابیش دفاع میکند و خطاب به دادگاه می‌گوید: "خوب، اینها عقاید من است. اگر شما فکر می‌کنید می‌توانید این عقاید را که هر روز

بیشتر ریشه می‌دواند درهم شکنید، اگر فکر می‌کنید که با زندانی کردن ما می‌توانید به عقاید ما ضربه بزنید، اگر فکر می‌کنید که مرگ جزای گفتن حقیقت است، پس من با سربلندی و جسارت این بهای گزاف آنرا می‌پردازم! جلا دتان را صدا کنید!"

در انتهای دادگاه قاضی گری حکم دادگاه را قرائت میکند ۷ نفر از متهمان به مرگ بوسیله چوبه دار محکوم میشوند و بقیه را هرکدام به ۱۵ سال زندان محکوم میکند!

صدور این احکام موجب خشم جنبش کارگری در سراسر جهان میشود کارگران در فرانسه، هلند، روسیه، ایتالیا، اسپانیا و در تمام ایالات امریکا در دفاع از هم طبقه هایشان بیا می‌خیزند! در حالیکه امواج تظاهرات‌ها و اعتصاب‌ها علیه حکم دادگاه الینویز شدت گسترش پیدا میکند! دادگاه تجدید نظر واردار به با عقب نشینی از حکم اعدام ۷ متهم میشود اما بر حکم اعدام، آگوست سپ آیز، آلبرت پارسونز، آدلف فیشر و جرج انجل! مهر تأیید میکوبد.

در روز ۱۱ نوامبر ۱۸۸۷ چهار رهبر جنبش بین المللی کارگری! چهار روزنامه نگار و سازمانده و آژیتاتور جنبش کارگری در زندان محل دادگاه در حالی که سرود مارسیز و سرود جنبش انقلابی بین المللی را میخواندند به دار کشیده شدند

۶ سال پس اجرائی حکم فرماندار الینویز گورنر اعلام میکند که اعدام شدگان و محکومین به زندان های طولانی مدت بیگناه بوده‌اند و فرمان آزادی زندانیان را امضا کرد و مورد حمله روزنامه های دست راستی قرار گرفت.

در ۲۰ ژوئیه ۱۸۸۹ یعنی ۳ سال پس از رویداد شیکاگو کنگره بین المللی کارگران در پاریس که با شرکت شخصیتها و نمایندگان کارگری از کشورهای مختلف اروپا و امریکا برگزار شده بود قطعنامه ای به تصویب میرساند و اعلام میکند که روز اول ماه مه هر سال روز تعطیل و روز جهانی کارگر نام گذاری میشود! در این روز کارگران در سراسر جهان متحدانه برای تحقق مطالبات و خواسته‌هایشان در مقابله با دنیای سرمایه به خیابانها خواهند آمد!*

توجه توجه
برنامه پخش مستقیم به زبان کردی از کانال جدید
مجری برنامه: پدی محمودی
این برنامه پنجشنبه ها از ساعت ۳:۳۰ تا ۷:۳۰ شب به وقت ایران
و ۲ تا ۵ به وقت اروپای مرکزی پخش میشود
مشخصات ماهواره: KURD KANNEL
هات برد ۸
ترانسپوندر ۱۵۵
فرکانس ۱۱۶۴۲ افقی
ا ف ای سی ۵/۶
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰



طه حسینی

سید محمد حسینی اسمی است آشنا همه انسانهای انقلابی همه اعضا و فعالین سیاسی احزاب مختلف، فعالین جنبشهای اعتراضی سازماندهندگان اعتراضات و مبارزات در شهرهای مختلف کردستان، از اعتراضات کارگری گرفته تا جنبشهای اعتراضی علیه اعدام و سنگسار سازماندهندگان هشت مارس روز کودک، جنبش آدم بر فیها، اول ماه مه، همه و همه این اسم برایشان خاطره انگیز است. سید محمد "سید کمونیست" نامی آشنا و خاطره انگیز است برای آنان که در کوچه و برزنیهای شهرهای کردستان، از دانشنویه و نقد گرفته تا سنندج و کامیاران و کرمانشاه صدای جسور و متینش را که با تمام وجود میگفت ما حکومت مذهبی نمیخواهیم، ما حکومت یک عده اقلیت مفتخور سرمایه دار را نمیخواهیم. سید محمد محبوب بود زیرا صدای رادیکال همه آن انسانهای رنجدیده ای بود که آرزوهایشان و بیان حرف دلشان در وجود این شخص بزرگ تبلور پیدا میکرد. یکی از خصوصیات برجسته سید کمونیست دفاعش از برابری زن و مرد علیه زن ستیزی و قوانین ارتجاعی اسلامی بود سید کمونیست دوست نزدیک و رفیق و عزیز جوانان و نوجوانان و زنان بود. امروز بعد از گذشت یک دهه از مرگش همه این انسانها، این مبارزین و فعالین سیاسی و اجتماعی افتخار میکنند از اینکه آشنا و دوست و رفیق سید محمد بوده اند.

چرا "سید کمونیست"؟

خیلی ها فکر میکنند این اسمی است که ما روی این شخصیت عزیز گذاشته ایم، ولی بطور واقعی این اینگونه نیست بلکه تاریخی به همراه دارد. بعد از اصلاحات ارضی کذایی شاه آنچنانکه خودش تعریف میکرد سید محمد یکی از فعالین

گرامی باد یاد و خاطره سید محمد حسینی "سید کمونیست"

تقسیم اراضی مالکان در روستاهای منطقه بود ولی خیلی زود متوجه شد که این اصلاحات نه بر علیه ستم و زور و استثمار بلکه راهی است برای برده کردن جمعیت عظیمی از زحمتکشان و تبدیل کردشان به برده سرمایه. تعریف میکرد "من متوجه شدم و با چشم خود دیدم که همان خانها و اربابان دیروز زمین، امروز تبدیل به صاحبان سرمایه های بزرگ، صاحبان کوره پزخانه ها شرکتیهای بزرگ پتروشیمی، مالکان و صاحبان بنگاههای تجاری شدند و همان انسانهای شریفی که تا دیروز برایشان بیگاری و زمینهایشان را برایشان محصول خیز میکردند امروز به عنوان کارگران مزد بگیر در مقابل بردگی روزانه، مزدی ناچیز دریافت میکنند" به همین خاطر و از همان موقع از طرف خانهای ایلخانی زاده اسم سید کمونیست را رویش گذاشتند هر چند آنها به عنوان ضعف و عار این اسم را رویش گذاشته بودند ولی سید محمد همیشه با افتخار از کمونیست بودنش نام میبرد سید محمد ساوک و نیروهای شاه را به دلیل اعتراضاتش متوجه خود کرده بود به همین دلیل همیشه تحت نظر و بارها مورد بازجویی و بازداشت قرار گرفت در سال ۱۳۴۹ به اتهام همکاری با شریفزاده و معینی ها و ... بازداشت شد ولی بعد از یک هفته آزاد شد. از این تاریخ مرتب تحت نظر و کنترل ساوک بود ولی سید محمد باز هم جسورانه به هر ظلم و زوری اعتراض میکرد. وجه مشخصه این دوره اش مسخره کردن آخوندها و ملاحهای مداحگو و خانزاده های ستمگر بود برایشان جوک درست میکرد و در مجامع کوچک و بزرگ برای مسخره کردنشان با خنده و بزله خاصی که داشت برای مردم تعریف میکرد. آنها هم بعنوان تحقیر و بی احترام کردنش به سید محمد مگفتند کمونیست، که مایه افتخارش بود. در جریان هجوم ساوک به انقلابیون و مبارزین در سراسر ایران و خصوصا در کردستان و دستگیری تعداد زیادی از شهر بوکان سید محمد هم بارها بازداشت و مورد بازجویی ساوک و ماموران

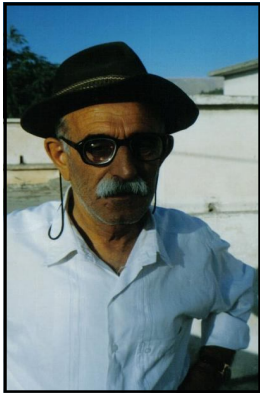
اطلاعات قرار گرفت. خوب یادم هست بعد از این زندانی ها میگفت پسرم باید مواظب بود دیوار موش دارد موش هم گوش دارد هر چند این جمله را بارها برای من تکرار میکرد ولی خودش ابد آنرا رعایت نمیکرد. شروع اعتراضات عمومی در سالهای ۵۵ و ۵۶ برای سید محمد فرجه ای بود که دوباره نقش ایفا کند، در اعتراضات اولیه این سالها هر چند مردم شرکت کنند هنوز خیلی کم بودند فعالان شرکت کرد و در اوج انقلاب دیگر تبدیل به انسانی محبوب شده بود شخصیتهای برجسته آندوره شهر بوکان بیشترشان دوست و رفیقش بودند هم سید محمد آنها را صمیمانه دوست داشت و همچنین آنها نسبت به ایشان علاقه ای خاصی داشتند از این شخصیت ها میتوان به جرات از این عزیزان نام برد ، دکتر جعفر شفیعی، هاشم رضائی، رحمان حسین زاده ، حسین مراد بیگی، فاروق بابامیری ، عمر ایلخانی سلیمان محمدی، کریم ایلخانی ، محمد امین حسامی و دهها انسان مبارز دیگر که در آندوره جزو فعالین و رهبران انقلابی مردم در شهر بوکان بودند.

بارها از فعالین و رهبران انقلابی و محبوب در میان مردم اسم برده میشود به جرات میتوان گفت که سید کمونیست یکی از برجسته ترین این شخصیت ها بود. در دغدغه انقلاب و قیام علیه نظام شاهی سید محمد با توجه به دوستی و رفاقت قدیمی اش با فعالین کومه له به محض علنی شدن این سازمان به آن پیوست و مبارزه و اعتراض خود را به این سازمان پیوند داد و با شرکت در جلسات و سخنرانی های آنموقع و جمع آوری نیرو برای این جلسات و سخنرانیها در سطح شهر و روستاهای اطراف فعالانه میکوشید و همراه سخنرانان کومه له برای تبلیغ و تهییج مردم شرکت میکرد. برای شرکت در راهپیمایی مردم شهرهای کردستان بطرف مریوان برای پیوستن به کوچ اجباری جزو اولین کسانی از شهر بوکان بود و در مقاومت ۲۴ روزه شهر سنندج فعالانه شرکت کرد. جزو فعالین تقسیم زمین در مجاور شهر بوکان

بود که بارها از جانب خانهای ایلخانی مورد تهدید قرار گرفت. با بیرون رفتن نیروهای مسلح و انقلابی در دوره اول اکثریت عظیمی از نیروهای جمعیتهای بوکان و سقز اولین جلسات تشکیل نیروی پیشمرگ کومه له را در زیر زمینی خانه سید محمد برگزار کردند. آنموقع رفیق جانباخته دکتر جعفر از تمام کسانی که از طریق جمعیت ها متشکل شده بودند تقاضای پیوستن به نیروی مسلح کو مه له را نمود. بعد از اشغال شهرهای کردستان سید کمونیست همچنان فعالانه به دفاع از انقلاب و مبارزه بر حق کارگران و زحمتکشان ادامه داد ، در اعتصابات و مبارزات کارگران کوره پزخانه های منطقه شرکت فعال داشت و به همین دلیل از جانب نیروهای حزب سرمایه داران کردستان حزب دمکرات مورد توجه قرار گرفت و با حمله یک نیروی بزرگ این حزب خانه اش را محاصره کردند و دست بسته دستگیر و به زندانش بردند ، که با اعتراض کو مه له مواجه شد و بعد از یک هفته زندانی به وسیله هیئتی از کومه له از زندان آزادش کردند.

یکی از آرزوهای همیشگی اش یک حزب بزرگ و اجتماعی کمونیستی بود و با خبر دار شدن از اینکه حزب کمونیست ایران تشکیل میشود خودش رابه پایگاههای علنی و مقرر مرکزی کو مه له رساند و از تشکیل حزب کمونیست ایران دفاع کرد. بعد از تشکیل حزب کمونیست خود را عضو این حزب میدانست و فعالانه برایش کوشید. نقش برجسته اش در این دوره تبلیغ برای رادیوهای حزب ، باز پخش کردن اخبار و سیاستهای حزب بود برای اینکار شیوه خاصی داشت فویزه حسامی همسر سید کمونیست میگویی: "صبح زود از خواب بیدار میشد و به تمام مغازه ها و دکانهای شهر سر می زد و از کمونیسم و حزب کمونیست و نیروهای پیشمرگ کومه له سخن می گفت" میگویی: "من همیشه میترسیدم که بلایی سرش بیاروند آخر نمیشود وقتی ملا حکومت میکند و بروی یقه هر ملا و آخونی را بگیری و بر علیه اش حرف بزنی . من دوست داشتم سید محمد اصلا از خونه بیرون نرود."

سید کمونیست در این دوره بارها مورد تهدید قرار گرفت، بارها از



سید محمد حسینی

طرف جاسوسان محلی گزارشش دادند و بارها از جانب نیروهای مسلح و مزدور محلی مورد اذیت و آزار قرار گرفت. یک بار یک تیم بیست نفری از کردهای مسلح اسلامی خانه اش را در شب محاصره میکنند و بعد از اینکه دستگیرش میکنند به خانواده میگویند که اعدامش میکنند و به بیرون محل میبرند و تمام گروه ساعتها بر سرش تیراندازی هوایی میکنند. سید کمونیست دیگر با گذشت زمان آبدیده شده بود و در میان مردم احترامی خاص پیدا کرده بود همه دوستش داشتند و مورد احترام همه بود و حکومت اسلامی از وی وحشت داشت. با دستگیری و بازداشت بخش وسیعی از نیروهای انقلابی در سال ۶۷ سید کمونیست هم دستگیر شد و همان موقع از طرف دادگاه اسلامی بعنوان محاربه با خدا و اسلام حکم اعدامش را صادر شد ولی بعد از یک سال زندانی در جریان عفو عمومی خمینی از زندان آزاد شد. یکی از دوستانش که با هم در زندان بودند میگویی: سید محمد را بارها مورد شکنجه قرار دادند. یک بار در زمستان سرد ساعتها بدون تکیه به جایی و عریان روی یک پا در بیرون نگه اش داشتند. به سید محمد میگفتند شما فقط روی یک کاغذ بنویس که امام و جمهوری اسلامی خوب است ما آزادت میکنیم ولی ایشان میگفتند چرا دروغ بگویم و اینکار را نمیکرد. سید کمونیست وقتیکه از زندان آزاد شد جمعیت بزرگی به استقبالش رفتند و از بازداشتگاه بوکان تا خانه اش در روستای کوسته روی دستانشان گذاشته و به زبان کردی شعار میدادند سید ما آزاد شد خوشامدی خوشامدی.

اول ماه مه چگونه بوجود آمد؟ / روزا لوکزامبورگ

از صفحه ۶ گرامی باد یاد و ...



ایده شادی بخش استفاده از جشن و تعطیلی بعنوان ابزاری برای به کرسی نشاندن خواست هشت ساعت کار در روز اولین بار در استرالیا متولد شد. در سال ۱۸۵۶ کارگران تصمیم گرفتند بعنوان سمبل هشت ساعت کار در روز، در یک روز معین کار را تعطیل کنند، دور هم جمع شوند و به جشن و شادی بپردازند. کارگران روز ۲۱ آوریل را بعنوان جشن هشت ساعت کار در استرالیا این روز را فقط برای سال ۱۸۵۶ در نظر داشتند. اما این اولین جشن آنچنان تاثیر عمیقی بر روی توده های کارگر استرالیا داشت و آنچنان روحیه آنها را برای حرکات جدیدتر بالا برد، که تصمیم گرفتند این روز را هر ساله جشن بگیرند. برآستی هم چه چیز بیش از توقف کار با تصمیم خود کارگران، میتوانست روحیه و باور به نیروی خویش را این چنین در میان کارگران بالا ببرد؟ چه چیزی به این بردگان ابدی کارخانه ها و کارگاه ها، میتوانست بیش از مارش ارتش کارگران، ارتش خویش جرات و جسارت بخشد؟ بدین ترتیب ایده جشن کارگری با سرعت پذیرفته شد.

کارگران جهان قرار گیرند. سپس نماینده کارگران آمریکا با تأیید پیشنهاد رفیق کارگر خود از کنگره درخواست کرد که کارگران در اول ماه مه سال بعد یعنی ۱۸۹۰ دست به اعتصاب عمومی بزنند. بدین ترتیب کنگره انترناسیونال روی تاریخ جشن عمومی کارگران تصمیم گرفت مانند ۳۰ سال قبل در استرالیا، کارگران اینبار هم تظاهراتی برای همان یک بار را مد نظر داشتند. کنگره انترناسیونال تصمیم گرفت که کارگران همه کشورها با هم برای خواست هشت ساعت کار در روز، در اول ماه مه سال ۱۸۹۰ تظاهرات کنند. هیچ کس از تکرار تعطیلی برای سالهای دیگر سخنی نگفت. طبیعتاً کسی نمیتوانست پیش بینی کند که این ایده به این راحتی میتوانست موفقیت آمیز باشد و به سرعت توسط کل طبقه کارگر پراپتیک شود. با این حال فقط کافی بود که کارگران روز اول ماه مه را برای یکبار جشن بگیرند تا همه متوجه شوند و احساس کنند که جشن روز اول ماه مه باید هر ساله و بطور همیشگی برگزار شود. اول ماه مه به خواست هشت ساعت کار در روز فراخوان میداد. اما حتی بعد از اینکه کارگران به این خواست رسیدند، اول ماه مه پایان نیافت. مادام که مبارزه کارگران علیه بورژوازی و طبقه حاکمه ادامه دارد، مادام که کارگران به همه خواستههایشان نرسیده اند، اول ماه مه روز بیان این خواست ها خواهد بود. و هنگامیکه روزهای بهتری سر رسد، هنگامیکه طبقه کارگر همه جهان رهایی خود را بدست آورد، آن زمان نیز بی تردید بشریت روز اول ماه مه را به افتخار مبارزات تلخ و مشقات زیادی که در گذشته متحمل شده جشن خواهد گرفت.

تاریخ نگارش: چاپ اول به زبان لهستانی سال ۱۸۹۴ در اسپراوا ربرتینازا

در جریان اختلافات درونی حزب کمونیست ایران شدت نگران شده بود و با تشکیل حزب کمونیست کارگری همچنان به فعالیت با حزب کمونیست ایران پرداخت ولی در عین حال همیشه از سیاستهای کومه له وقت در دفاع از و نزدیکی با حزب دمکرات و احزاب کردی عراقی انتقاد داشت. بعد از یک دوره طولانی اولین باری که من با ایشان ملاقات داشتم در سال ۱۹۹۹ بود که در شهر سلیمانیه به دیدار من آمده بود. از ما یعنی حزب کمونیست کارگری ایران سوالات زیادی داشت و همچنین انتقادات زیادی. در روزهای آخر دیدار ما در خانه رفیق عبدالله محمود دعوت بودیم که ربیوار احمد و رحمان حسین زاده هم آنجا بودند. سید کمونیست همانجا با بزله و شوخی چنین گفت شما ها همه طرفدار منصور حکمت هستید و من هم طرفدار ربیوار احمد می شوم که ربیوار احمد هم با شوخی و بزله گفت سید جان من هم طرفدار منصور حکمت هستم. سید کمونیست در جواب گفت با توجه به این همه تبلیغات ناروا و بد سازمانهای ارتجاعی که در موردش گفته اند و شنیده ام دوست دارم از طریق شما طرفدار منصور حکمت باشم. سید کمونیست در بازگشتش تعداد زیادی نشریات و کتابهای حزب کمونیست کارگری را همراه خود به داخل ایران برد. سید از این تاریخ مبلغ جسور و پراترزی برای حزب ما بود. در مقابل مترجعین و دروغ پراکنیهای جریانات ارتجاعی ناسیونالیست، مقابله میکرد و از اهداف و سیاستهای حزب بروشنی دفاع میکرد.

سال ۲۰۰۰ که برای بار دوم من در سلیمانیه بودم دوباره پدرم به دیدارم آمد. در جریان گشت در داخل شهر متوجه شدیم که جریانات اسلامی بر علیه تعدادی از زنان بی حجاب و پوشش اسلامی حمله ای سازمان داده اند و میخواهند با سنگ و هر چه در دست دارند به آنها حمله کنند، که سید کمونیست بر سر گاری چهار چرخ رفت و بر علیه این حرکت

شروع به اعتراض و شعار دادن نمود. تعداد زیادی مردم دور ما جمع شدند و سید کمونیست همچنان که داشت به نیروهای ارتجاعی اسلامی حمله میکرد به احزاب حاکم اقلیم کردستان پرداخت گفت که این احزاب دست کمی از این اسلامیهایی جانی ندارند. روز بعد این جریان تبدیل به یک اعتراض عمومی شد و حزب کمونیست کارگری عراق از آن دفاع کرد. هر جا که ارتجاع سر بر میآورد سید کمونیست در تقابلهای حاضر بود و هر جا حرف از آزادیخواهی و برابری طلبی بود سید کمونیست نقش ایفا میکرد.

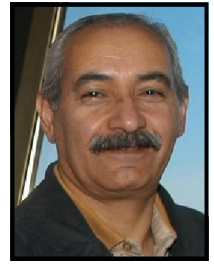
سید کمونیست تمام زندگیاش را در آرزوی یک دنیای آزاد و برابر بسر برد و برای آن کوشید. آخرین بار که ایشان را حضوری دیدم اواخر ماه مارس ۱۹۸۳ بود. مرگ منصور حکمت وی را خیلی متأثر کرده بود و خیلی نگران بود در عین حال خوشحال بود که حزبی ساخته است که بنیان پایه های کمونیسم و یک جامعه آزاد و برابر است.

سید کمونیست میدانست بزودی مرگ بسراغش میاید از مرضی غیر قابل علاج رنج میبرد. در چند روزی که با هم بودیم بارها و بارها گفت من در زندگی همیشه در فقر بسر بردم و نتوانستم زندگی خوبی برای خانواده ام فراهم کنم ولی در عین حال به تمام زندگیم افتخار میکنم که هرگز برای هیچ ظلم و ستمی سر فرود نیآوردم و برای هیچ کدام از حکومتهای ارتجاعی و ظالم تعظیم نکردم. سید کمونیست بعد از بازگشتش به ایران فقط یک ماه زنده ماند و در تاریخ ۱۰ اردیبهشت برای همیشه همه انسانهای شریف و آزاده راجا گذاشت و با زندگی وداع گفت.

گرامی باد یاد و خاطره های سید کمونیست زنده باد سوسیالیسم

اساسی سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

مختصری از تاریخ یک دوره / بخش پنجم



عبدل کلپریان

مادر م / بخش پنجم

تشکیلات حزب بعد از سالها تجلیلی به این شخصیت مبارز در تشکیلات مخفی سندنجد به‌کار است. با یادی از او در این نوشته این تجلیل را بعمل می‌آورم. مادر م زنی با تجربه، مهربان و دوست داشتنی بود. سالها از درد استخوان دست و پا رنج میبرد. بعد از مرگ پدرم، او برای ۵ فرزندش هم مادر بود هم پدر و توانست با سختیهای بسیاری دست و پنجه نرم کند و با درآمد ناچیزی از قالی بافی فرزندانش را بزرگ کند. قبل از انقلاب متوجه حرکات و فعالیت‌های من بود. همیشه نگران و دلواپس وضعیت من بود. مادر بود دیگر هیچ کاریش نمی‌شد کرد. عشق به فرزند، عشق به یگانه‌ان آور خانه و اینکه تازگی‌ها من هم توانسته بودم بعد از گرفتن دیپلم بعنوان کارمند بانک مرکزی استخدام شوم و با وامی که از بانک گرفته بودم ماشینی خریداری کنم که بعد از ظهرها بعد از فارغ شدن از کار اداری بانک، به مسافر کشی می‌پرداختم. همه اینها برای مادرم که در کنار من رنج‌های زیادی کشید و ۵ فرزند خود در با قالی بافی و کار کردنهای بریده بریده من،

بزرگ کرد و زندگی‌مان را می‌چرخانیدم، حال می‌دید که سختیها را پشت سر گذاشتیم و بتدریج آرامشی پیدا

کرده ایم بسیار نگران کننده بود که مبادا بلائی بر سر من بیاید. او همسویی خود را با فعالیت‌هایی که من انجام میدادم پنهان نمی‌کرد. تازه انقلاب علیه رژیم شاه شروع شده بود و من و دیگر رفقایم فعالانه در آن شرکت داشتیم. اینجا بود که مادرم نیز به صفوف ما پیوست و در دوران تظاهراتها علیه رژیم شاه شرکت می‌کرد. بعد از انقلاب و سرنگونی رژیم شاه، اعتماد و اطمینان بیشتری را به آنچه که من در جریان فعالیت‌های سیاسی و

مبارزه انجام می‌دادم، پیدا کرد. از آنجا که خود او نیز انسان رنج و سختی‌ها بود، در گفتگوهایمان با هم‌دیگر و بنابر تجارب تلخ زندگی خودش بعنوان یک زن که از نوجوانی مجبور به تن دادن به یک ازدواج نابرابر بود، بهتر می‌توانست نابرابری‌ها را لمس کند و بتدریج این وضعیت را بپذیرفت و از آنجا که به من اطمینان کامل داشت با علاقه خاصی در فعالیت‌ها شرکت و همکاری داشت.

بعد از سرنگونی رژیم شاه و شروع سرکوب و تهاجم رژیم اسلامی به کردستان، همکاری و فعالیت‌های وسیعتر شد بطوریکه در شروع کار در دوران بنک‌های شهرسندنجد همکاری فعالانه‌ای را با بنک‌های انجام می‌داد. در مخفی کردن و جاسازی نمودن کتابها و اسلحه، ابتکار و توانایی خاصی داشت که برای خود من آموزنده بود. هنگامی که رژیم اسلامی توانست در حمله اول بعضی از شهرها را موقتاً به تصرف خود دربیآورد، کتابهای زیادی در منزل داشتم همراه با ۳ قبضه اسلحه ژس و ۲ اسلحه کمری که متعلق به من و رفقای دیگرم بود. برای پنهان کردن اینها نمی‌دانستیم چکار کنیم. چند بار تصمیم گرفتیم که همه آنها را از بین ببریم اما مادرم مخالفت کرد و از من خواست که به طرح و پیشنهاد او توجه کنیم و پیشنهادش این بود که در یک جای نسبتاً دور آنها را در درون دیوار جا سازی کنیم. همین کار را انجام دادیم و تا تصرف مجدد نیروهای مسلح و بازگشت آنان به داخل شهرها، کتابها و اسلحه‌ها محفوظ ماند و توانستیم مجدداً از آنها استفاده کنیم.

هنگامی که من در تهران بودم او رسماً بعنوان یکی از فعالین تشکیلات مخفی کومه له در سندنجد آن دست از وظایفی که از عهده اش بر می‌آمد انجام می‌داد. بازگو کردن تلاشهای این انسان زحمتکش و فداکار، نیازمند نشر آن در کتابچه جداگانه‌ای است. در مقاطعی بعنوان رابط بین سندنجد و تهران و به بهانه دیدار با من نامه‌ها و پیامهای مهم و متعدد تشکیلاتی را از سندنجد به تهران و بالعکس حمل و به مقصد می‌رساند. یکبار که تازه به تهران رسیده

بود با هم به منزل رفتیم و گفت نامه‌های زیادی آورده‌ام؟ گفتم مادر آنها را کجا پنهان کرده ایو چگونه با این همه کنترل توانستی آنها را با خود بیاوری؟ گفت قبل از اینکه بهت تحویل دهم ببینم میدانی کجا پنهان کرده‌ام؟ هرچه فکر کردم و هر احتمالی که چگونه آورده است بهش گفتم اما پاسخی من همه اش منفی بود. بلاخره دست آخر گفت برو کفشایم را از جا کفشی بردار بیار. من هم کفشهایم را آوردم بعد گفت حالا یک چاقوی تیز را هم برایم بیار. چاقویی برایش آوردم و بسیار آرام و با حوصله کفشها را یکی پس از دیگری که با دست خود با لایه‌ای اضافی دوخته بود پاره کرد و چیزی حدود بیست نامه را از لابلای کفشها که خود و با ابتکار خود جاسازی کرده بود تحویل داد.

بی اختیار در آغوشش کشیدم. گفتم چطور این کار را کردی کسی بهت یاد داده بود؟ گفت شماها فکر می‌کنید فقط خودتان بلد هستید چکار کنید، نخیر کسی به من یاد نداد خودم انجام دادم. بعد گفت آن حلب ۲ کیلویی روغن حیوانی را که برایت آورده‌ام بیاور آنرا هم آوردم آنرا کمی حرارت داد بعد از لای روغن، نامه‌های پیچیده شده در نوار چسب را خارج کرد. اینها گوشه‌های کوچکی از ابتکارات مادرم بود

بارها کسانی از رفقا را از تهران به سندنجد و بالعکس، بعنوان فرزند خود همراهی میکرد تا از مشکوکیت نیروهای رژیم در امان باشند. دورانی که در تشکیلات علنی کومه له بعنوان مسئول واحد شهر به سندنجد می‌رفتم، تا اتمام کلیه ماموریتها، با واحد شهر همکاری داشت، از انتقال اسلحه از جایی به جای دیگر تا کارارتباطات و دیگر فعالیت‌های تشکیلاتی در شهر سندنجد و غیره را بخوبی و با آرامی و متانت و با موفقیت به انجام می‌رساند.

در بخش دوم مربوط به فعالیت من در تشکیلات علنی کومه له به تلاشهای او باز خواهیم گشت، پیش برد بسیاری از فعالیتها بدون نقش و حضور او بدون شک به کندی پیش می‌رفت. بارها برای دیدن من به اردوگاه‌های کومه له می‌آمد. چند

امروز زندگی را آغاز کن!



به آرامی آغاز به مردن می‌کنی
اگر سفر نکنی،
اگر کتابی نخوانی،
اگر به اصوات زندگی گوش ندهی،
اگر از خودت قدردانی نکنی.

به آرامی آغاز به مردن می‌کنی
زمانی که خودباوری را در خودت بکشی،
وقتی نگذاری دیگران به تو کمک کنند.

به آرامی آغاز به مردن می‌کنی
اگر برده عادات خود شوی،
اگر همیشه از یک راه تکراری بروی ...

اگر روزمرگی را تغییر ندهی
اگر رنگهای متفاوت به تن نکنی،
یا اگر با افراد ناشناس صحبت نکنی.

تو به آرامی آغاز به مردن میکنی
اگر از شور و حرارت،
از احساسات سرکش،

و از چیزهایی که چشمانت را به درخشش وامی‌دارند،
و ضربان قلبت را تندتر می‌کنند،
دوری کنی ...

تو به آرامی آغاز به مردن می‌کنی
اگر هنگامی که با شغلت، یا عشقت شاد نیستی،
آن را عوض نکنی،

اگر برای مطمئن در نامطمئن خطر نکنی،
اگر ورای رویاها نروی،
اگر به خودت اجازه ندهی

که حداقل یک بار در تمام زندگیت
ورای مصلحت‌اندیشی بروی ...

امروز زندگی را آغاز کن!

امروز مخاطره کن!

امروز کاری کن!

نگذار که به آرامی بمیری!

شادی را فراموش نکن!

شعر از: پابلونرودا

ترجمه: احمد شاملو

حیاتش همدم و یارفاق ما بود. او بعد از سالها دست و پنجه نرم کردن با بیماری روماتیسم استخوان، در دسامبر ۱۹۹۶ درگذشت. یاد و خاطره همدم صلاحی گرامی باد.

بار هم زمانی که به مناطق اطراف سندنجد میرفتم، به دیدارمن و دیگر رفقایم می‌آمد. هنگام آمدن و بازگشت به سندنجد همان وظایف را در سطوحی دیگر انجام می‌داد. اسم زیبایی داشت "همدم". همدم برآستی همدم بود. تا آخرین لحظه

تجمع اعتراضی ۱۲۰ کارگر معترض ذوب آهن زاگرس کردستان، در مقابل فرمانداری قروه

است که دولت، سرمایه داران و صاحبان کار به کارگران تحمیل کرده اند. نباید در مقابل این اجحافات ساکت نشست.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری از کلیه کارگران کارخانه زاگرس می خواهد که به همراه همسران و سایر اعضای خانواده متحدانه به تجمعات دریافت نکرده و مدت یک ماه است که کارخانه با خطر تعطیلی روبرو شده است. کارگران علاوه بر اعتراض به عدم دریافت دستمزدهای معوقه، نگران از تعطیل شدن کارخانه و از دست دادن شغلشان هستند. کارخانه ذوب آهن زاگرس زیر نظر تامین اجتماعی است. دست اندر کاران ذوب آهن زاگرس بعد از تعطیلات نوروزی طی ابلاغیه ای مانع ورود کارگران به کارخانه شده و به آنها اعلام کرده اند که تا پایان فروردین نیز بر سر کار حاضر نشوند تا به آنها اطلاع داده شود.

روز سه شنبه ۲۷ فروردین ماه ۱۲۰ نفر از کارگران ذوب آهن زاگرس کردستان به نمایندگی از طرف ۲۶۰ تن از کارگران این کارخانه در مقابل فرمانداری شهر قروه دست به تجمع اعتراضی زدند. کارگران ذوب آهن زاگرس مدت سه ماه است که دستمزدی دریافت نکرده و مدت یک ماه است که کارخانه با خطر تعطیلی روبرو شده است. کارگران علاوه بر اعتراض به عدم دریافت دستمزدهای معوقه، نگران از تعطیل شدن کارخانه و از دست دادن شغلشان هستند. کارخانه ذوب آهن زاگرس زیر نظر تامین اجتماعی است. دست اندر کاران ذوب آهن زاگرس بعد از تعطیلات نوروزی طی ابلاغیه ای مانع ورود کارگران به کارخانه شده و به آنها اعلام کرده اند که تا پایان فروردین نیز بر سر کار حاضر نشوند تا به آنها اطلاع داده شود.

دستمزدهای زیر خط فقر و چندین ماه پرداخت نشده همراه با تعطیلی کارخانه و موج بیکارسازیها و صدها بی حقوق دیگر، تداوم شرایط مشقت باری

کمیته کردستان

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۷ آوریل ۲۰۱۳

۲۸ فروردین ۹۲

اجرای نمایش توهین و تحقیر زنان توسط ماموران رژیم اسلامی در مریوان اعتراض زنان و مردم مبارز شهر مریوان به این رفتار شنیع مزدوران حکومت اسلامی

حکومت اسلامی به زنان در جامعه است. این رفتار شنیع و این لمپنیسم اسلامی به درست با اعتراض مردم و بویژه نهادهای مدافع حقوق زن در مریوان روبرو شده است.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری این رفتارهای کریه و بغایت ضد انسانی توهین و تحقیر زنان و مردان را محکوم می کند و به مردم مبارز مریوان که با اعتراض موقوع خود جواب دندان شکنی به لمپنهای حکومت اسلامی دادند درود می فرستد. این سنت و روشها برگرفته از فرامین قرآن و قانون جمهوری اسلامی در درجه چندم دانستن موقعیت و جایگاه زن در جامعه است و رواج این فرهنگ همزاد با تجاوز، سنگسار و صدها بی حقوقی دیگر علیه زنان است. این رفتار و اعمال توهین و تحقیر سیستم اسلامی باید در هر جا مورد اعتراض شدید و تند مردم مبارز قرار بگیرد. این تلاشها از سوی دادگاه و ماموران رژیم در مریوان و شهرهای دیگر، ناشی از ته کشیدن ترفندهای شکست خورده و ضد زن این حکومت علیه مردمی است که برای سرنگونی اش دارند خود را آماده می کنند.

سرنگون باد

رژیم جمهوری اسلامی

کمیته کردستان

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۶ آوریل ۲۰۱۳

۲۷ فروردین ۹۲



این اقدام هشدار دادند. امروز خبر رسید که در شهر مریوان زنان با لباسهای سرخ به خیابان رفته و در یک حرکت اعتراضی به این رفتار توهین آمیز جنایتکاران حاکم بر ایران اعتراض کردند. خبر حاکی از بروز درگیری در جریان این حرکت اعتراضی مابین مردم و نیروهای انتظامی و اطلاعاتی بوده است.

این اولین بار نیست که نهادهای ماموران سرکوبگر جمهوری اسلامی اینگونه و با فرهنگ لمپنیسم اسلامی شان اقدام به تحقیر و توهین به حرمت و کرامت زنان و مردان در جامعه می کنند. دستگاههای رژیم اسلامی بارها با تراشیدن سر جوانان پسر و آویزان نمودن آفتابه بر گردن و رفتارهای شنیعی از این دست، بویژه جوانان سنت شکن، آنان را تحقیر و مورد اذیت و آزار قرار داده اند. حرکت توهین آمیز ماموران و دادگاه رژیم در شهر مریوان و گرداندن افراد با لباس زنانه در شهر اوج بی حرمتی

بنا به خبرهای منتشر شده روز دوشنبه ۲۶ فروردین ماه نیروهای انتظامی و اطلاعاتی رژیم اسلامی در شهر مریوان مردی را تحت عنوان "اراذل و اوباش" و در حالیکه لباس زنانه بر تن او کرده بودند، در خیابانهای شهر مریوان گرداندند. طبق اخباری که به ما رسیده است، بدلیل یک درگیری خانوادگی بین دو خانواده، مزدوران حکومت اسلامی سه مرد از این دو خانواده را محاکمه و هر سه آنها را به پوشیدن لباس زنانه و نمایش در شهر محکوم کرده اند که روز دوشنبه اجرای حکم یک نفر از آنها را به نمایش گذاشتند. مردم و انجمن زنان مریوان نیز نسبت به این اعمال ضد انسانی ماموران حکومت و دستور صادره دادگاهی که رای به صدور این حکم داده است اعتراض کردند. کار بجایی رسید که برخی از نمایندگان حکومت در مجلس از وحشت گسترش اعتراضات وسیعتر مردم نسبت به

رفاه و خوشبختی همین امروز ممکن است

عامل فقر جمهوری اسلامی است. با سرنگونی این حکومت و با مصادره اموالی که سران رژیم، آیت اله ها، رانت خوران و میلیاردرها غارت کرده اند، میتوان بلافاصله آب و برق و گاز و طب و آموزش و پرورش را برای همه جامعه رایگان کرد. با میلیاردها دلاری که هر ماه صرف زندان و سرکوبگران میشود میتوان برای همه مردم مسکن مناسب ساخت. با کوتاه کردن دست امام جمعه ها و موسسات مذهبی از خزانه مملکت میتوان زندگی شاد و انسانی برای همه کودکان فراهم کرد. نیروی کار و متخصص و امکانات برای خوشبختی همه مردم وجود دارد. باید جمهوری اسلامی را از سر راه برداشت.

برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ایجاد جامعه ای انسانی،
برای تحقق رفاه و آزادی و برابری،
به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

تلفن و ای مایل آدرس تماس با سر دبیر

Tel: 00358 405758250

E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!